

توسعه کشورهای دریافت کننده است. بر مبنای الگوی نظری تحقیق، از آنجا که کشورهای اهدا کننده، همواره ایده‌ها و منافع خاص خود را در ارائه کمک مدنظر دارند، به‌طور طبیعی، نگاه ویژه خود را به مقوله توسعه در هنگام ارائه کمک، ترویج می‌کنند. بر این اساس می‌توان گفت ایالات متحده و چین نیز در زمان ارائه کمک توسعه، ترویج الگوهای مطلوب خود را مدنظر دارند که در اصطلاح از آنها تحت عنوان‌های «اجماع واشنگتن» و «اجماع پکن» یاد شده است.

«کوپر رامو» در سال ۲۰۰۴، با انتشار کتابی، الگوی توسعه اقتصادی چین را با عنوان اجماع پکن^۱ نام‌گذاری کرد که به‌سرعت مورد توجه بین‌المللی واقع شد. به نوشته رامو، اجماع پکن الگویی از توسعه است که در آن، توسعه اقتصادی و حکمرانی سیاسی، بر مبنای یک راهبرد توسعه تحت هدایت دولت، به پیش رانده می‌شود و بر حق تعیین سرنوشت و حاکمیت ملی تأکید دارد (Ramo, 2004).

بدین ترتیب می‌توان گفت اجماع پکن در این دو حوزه اقتصادی و سیاسی، با آنچه که در قالب اجماع واشنگتن مدنظر قرار گرفته، به شکل بنیادی متفاوت است. ایده اجماع واشنگتن را که «جان ویلیامسون» در ۱۹۹۰ مطرح کرد، در ابتدا ناظر به علایق بانک‌داران در اعطای وام به کشورهای آمریکای لاتین بود، اما به‌سرعت به‌عنوان ایده‌ای مرکزی برای چهارچوب‌بندی کمک‌های خارجی غرب مورد توجه قرار گرفت. اجماع واشنگتن، در اساس شاهد شروطی است که به حداقل رساندن مداخله دولت در اقتصاد، خصوصی سازی کسب و کارها، متوازن سازی بودجه و آزادسازی تجارت را دنبال می‌کند. به سخن دیگر، بر اساس ایده اجماع واشنگتن، رشد اقتصادی باید از طریق حفظ باثبات در حوزه اقتصاد کلان فراهم گردد که در چهارچوب آن نیروهای بازار آزاد به خلق ثروت می‌پردازند (Kjøllesdall & Analysebyra, 2010:4).

چین در برنامه کمک خارجی‌اش، اجماع واشنگتن را با چیزی که شماری از ناظران از آن با عنوان اجماع پکن یاد کرده‌اند، به چالش کشیده است. این اجماع بر اصولی همچون «رشد برابر، تغییر مثبت اجتماعی، حق تعیین سرنوشت و کنترل